

## بررسی و تحلیل رمان «رهش» با توجه به دیدگاه آلن دوباتن (اضطراب موقعیت)

مصطفی گرجی\*

### چکیده

ادبیات داستانی و رمان با توجه به اقتضائات زندگی در عصر جدید سعی می‌کند همپای نظریه‌های فلسفی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تصویری روشن از دنیای مدرن عرضه و مسائل حاصل تجربه زیسته انسانی را با همه لوازم و لواحق آن تصویرسازی و تبیین کند. در این میان برخی از رمان‌ها به دلیل قرابت نویسندگان با نظریه‌های جامعه‌شناختی و فلسفی و میدان تولید متن در دوره‌ای خاص، نماینده و تصویرگر علل و عوامل رنج‌های بشری و اضطراب‌های وجودی و موقعیتی هستند. رضا امیرخانی یکی از این نویسندگان معاصر است که تقریباً در تمام آثار داستانی‌اش (از ارمیا تا رهش) از وضعیت و موقعیت ناهنجار انسان مدرن سخن می‌گوید. او در مجموعه داستان‌ها به ویژه «رهش» یکی از مهم‌ترین عواطف بشری یعنی اضطراب آن‌هم نوع خاصی از آن به نام «اضطراب موقعیت» را در چهره شخصیت‌هایی همچون علا، فرازنده و... به صورت روشن و پررنگ بازنمایی کرده است. با عنایت به اهمیت مسأله «اضطراب موقعیت» به عنوان یکی از مضامین پررنگ آخرین رمان امیرخانی و مسأله شهر و شهرسازی به مثابه بستر و مجرای این نوع از اضطراب، خوانش و نقد این رمان از این منظر اهمیت دارد. در این مقاله، نویسنده با روش تحلیلی-انتقادی و با توجه به مبانی و چارچوب «اضطراب موقعیت» از دید «آلن دوباتن» و مجموعه اضطراب‌های بشری از دید «پل تیلیش»، رمان «رهش» را به عنوان یکی از رمان‌های پرمخاطب ایرانی تحلیل و نقد می‌کند. تحلیل حاضر نشان می‌دهد این رمان نمود و نماد کامل اضطراب موقعیت انسان ایرانی معاصر است و با توجه به علل و

\* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، gorjim111@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۷

عواملی که «دوباتن» به عنوان علت العلل اضطراب‌های بشری یاد می‌کند؛ قابل تأمل و تحلیل است.

**کلیدواژه‌ها:** اضطراب، اضطراب موقعیت، رمان معاصر، رهش.

## ۱. مقدمه

یکی از مضامین برجسته در ادبیات معاصر با عنایت به مفاهیمی همچون ساختار و بافت جوامع در عصر جدید، توسعه بی‌رویه کلان شهرها و تقابل سبک‌های زندگی در شهر و روستا (تمدن و طبیعت) است که در قالب گزاره‌هایی همچون «هجوم روستاییان به شهر»، «هجوم شهریان به روستا»<sup>۱</sup>، «روستا آفریده خدا و شهر مصنوع بشر»<sup>۲</sup>، «محاصره ده توسط شهر»<sup>۳</sup> در شعر معاصر تجلی یافته است. مبنای این تقابل در کلان‌ایماژ «قرن ما قرن شکلک چهر» (اخوان ثالث، ۱۳۹۲: ۳۲ - ۳۳) یا «قرن ما قرن سیمان، عصر معراج پولاد» (سپهری، ۱۳۷۴: ۳۹۶)، «عصر جدید، عصر قاطعیت تردید» (امین پور، ۱۳۸۸: ۲۷۵) نهفته است که ماشین بر انسان سیطره یافته و همین دریافت از عصر جدید نیز در قالب ایماژ و استعاره مفهومی بزرگتر «عصر ما، عصر اضطراب»<sup>۴</sup> (کازنتراکیس، ۱۳۸۷: ۴۸۵) نمود یافته است. به موازات فقدان مطلوب‌های روانشناختی به واسطه توسعه ماشینسیم،<sup>۵</sup> کلان‌ایماژهایی همچون «عصر ما عصر معراج پولاد» و... در شعر معاصر نمود یافت (سپهری، ۱۳۷۴: ۳۹۶). این مسأله در ادبیات داستانی به ویژه رمان به مثابه ژانری شهری و حاصل دغدغه‌های انسان مدرن به صور مختلف باز نمود یافته و به مانند شعر، تداعی‌کننده نوعی خاص از اضطراب-های بشری یعنی اضطراب‌های معنوی<sup>۶</sup> است. البته توجه و تبیین ارتباط توسعه نامتوازن زندگی به ویژه فقدان مطلوب‌های روانشناختی بی‌سابقه نبوده و در رمان‌های کلاسیک باز نمود داشته است. یکی از مهم‌ترین این رمان‌ها، «برادران کارامازوف» است که به روشنی به تقابل «ملت‌های بزرگی با تاریخ‌های بزرگ بودند و هر چه بیشتر توسعه یافتند؛ ناشادتر شدند» (داستایوفسکی، ۱۳۸۶: ۳۶۲) توجه کرده است. نگاه اجمالی به ادبیات داستانی ما نشان می‌دهد؛ مسأله یاد شده به ویژه سبک زندگی در جوامع شهری به عنوان یکی از موضوعات پربسامد در رمان مدرن به شکل‌های مختلف مطرح شده است. نگاهی به آثار نویسندگانی همچون غزاله علیزاده، غلامحسین ساعدی، امیرحسن چهل‌تن، شهرنوش پارسی‌پور، محمدرضا کاتب، مصطفی مستور، نسیم مرعشی و انتشار رمان‌هایی همراه با کلیدواژه‌هایی همچون شهر، تهران و... گویای دغدغه نویسندگان به مسائل کلان

شهرهاست. از «تهران مخوف»<sup>۷</sup> تا «تهران شهر بی آسمان»<sup>۸</sup> و از «شبهای تهران»<sup>۹</sup> تا «موسم آشفتنگی»<sup>۱۰</sup> و «پاییز فصل آخر سال است»<sup>۱۱</sup> و «بی ترسی»<sup>۱۲</sup> هر کدام به نوعی روایتگر سبک زندگی شهری و در برهه خاص، آیینة بحران‌های انسان معاصر هستند که موقعیت و ساختار شهر به مثابه علت‌العلل تمام درد و رنج انسان معرفی می‌شود. در این میان رمان «رهش» رضا امیرخانی که به نوعی ادامه همان دغدغه‌های نویسنده در رمان «قیدار» و «من او» است؛ تمام هم و توجه را بر نابودی کلان شهرهایی همچون تهران قرار داده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

مروری بر پیشینه پژوهش و با توجه به ربط و نسبت شهر و اضطراب موقعیت با رمان معاصر نشان داد؛ پژوهش مستقلی با این رویکرد در حوزه ادبیات داستانی ایران (دیدگاه دوباتن از علل و عوامل اضطراب موقعیت در عصر جدید) انجام نشده است. البته با عنایت به مسأله شهر و ابعاد مختلف زندگی شهری در رمان معاصر پژوهش‌هایی صورت گرفته است. مهم‌ترین این پژوهش‌ها به قرار ذیل است: ۱. مقاله «شهر معاصر، از هندسه تا متن؛ بازخوانی منظر شهر در دو رمان کارخانه و دکور مان از فرانسوا بن است که شهر را با توجه به دو رمان از «فرانسوا بن» به عنوان اساسی‌ترین جلوه تجلیات روح خلاق انسان، در پیوند با آفرینش‌های بشری، از جمله صنعت و هنر تصویر کرده است (گلستانی درو، ۱۳۹۴). ۲. مقاله «شهر و رمان؛ نگاهی به تصویر شهر تهران در رمان امروز است که به قلم امیر حسین خورشیدفر (همشهری، آبان ۱۳۸۸: شماره ۳۵) نوشته شده که به تصویر شهر تهران در داستان‌های سیامک گلشیری پرداخته است. ۳. مقاله «از شهر مدرن تا حاشیه‌های پست مدرن در شعر امروز؛ بررسی مقایسه‌ای رویکرد شاعران معاصر به مظاهر شهر و زندگی شهری از مدرنیته تا پست مدرنیته» که به بررسی ربط و نسبت شعر معاصر و زندگی شهری و تأثر آن از مظاهر مدرنیته و مدرنیزاسیون پرداخته است. (رضوانیان، ۱۳۹۹: ۱۳۱-۱۵۳)

## ۳. مبانی و چارچوب نظری پژوهش

یکی از نکات مهم در بررسی انواع ادبی، ربط و نسبت ژانر با گفتمان غالب و سبک زندگی در دوره مشخص است. «آلن کلهیر» در کتاب «تاریخ اجتماعی مردن» تاریخ بشری را به چهار دوره عصر سنگ، عصر یکجانشینی (روستایی)، عصر شهرنشینی و عصر

جهانشهری<sup>۱۳</sup> طبقه بندی کرده (کلهیر، ۱۳۹۷: مقدمه) و سبک مردن و نگاه به مرگ در هر دوره با دوره دیگر متمایز شده است. همین نسبت با سبک زندگی در ادوار یاد شده نیز وجود دارد و آن اینکه انسان دوره شهرنشینی (با تمام ایماژهای متصور از زندگی) با انسان دوره یکجانشینی کاملاً جدا تصور می‌شود. با پذیرش این فرض باید گفت ژانرهای ادبی با ویژگی‌های حاکم و هژمونی غالب در هر دوره ارتباطی تنگاتنگ دارد و نتیجه اینکه ژانری مانند رمان با ظهور فردگرایی و اهمیت یافتن فردیت پیوند یافته است. یکی از منتقدانی که به ربط و نسبت سبک زندگی در پیوند با زندگی شهری و روستایی اشاره کرده، رنه ولک است. او به نقل از هابز جهان را به سه قسم عمده دربار، شهر و روستا طبقه‌بندی کرده و برای هر کدام از این مناطق نوع خاصی انواع ادبی را تصویر می‌کند (انوشه، ۱۳۸۱: ذیل انواع ادبی و ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۲۶۲). پیش فرض باورمندان این است که انواع ادبی بر مبنای نظریه داروین در حال تکامل است (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۲۹۵) و انواع ادبی را چون موجود زنده‌ای فرض گرفته‌اند که در موقعیت‌های مختلف اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد. از سویی دیگر از آن جایی که انسان هم در تحولات اجتماعی، حاضر و هم عامل این تحولات است؛ دارای چهار بُعد بدن، روح، ذهن و نفس است و مورد اخیر نیز خود به پنج ساحت اصلی دیگر طبقه‌بندی می‌شود. در این میان یکی از ساحت‌های نفسانی، احساس، عاطفه و هیجان است که بر تمام ساحت‌های نفسانی تأثیر دارد (ملکیان، ۱۳۹۷: پیشگفتار) در این میان یکی از انواع عواطف اصلی اضطراب است<sup>۱۴</sup> که بر اساس این طبقه‌بندی، اضطراب زیر مجموعه «انتظار و تصورات ناگوار» (bad prospect) است که خود شامل ترس، وحشت، خوف، درد، بی‌زاری، ترس از شیخ و اضطراب (anxiety) می‌شود. «رابرت رابرتس» یکی از علل و عوامل اضطراب را فقدان شناخت دقیق چیزهایی می‌داند که زندگی انسان را تهدید و علت‌العلل اضطراب را نیز احتمال از دست دادن چیزی می‌داند (Roberts: ۲۰۰۳: ۱۹۸). اضطراب به مثابه انتظار ناگوار، واکنش طبیعی انسان‌ها در برابر فشار روحی - روانی است که در برابر موقعیت‌های تهدیدآمیز رخ می‌دهد (پل-لوران اسون، ۱۳۹۱: ۳۳) به همین دلیل برخی نیز مانند «آلن دوباتن» زندگی را روند جایگزینی یک اضطراب با اضطراب دیگر می‌دانند (دوباتن، ۱۳۹۷: ۱۵۹) و آن را حاصل عدم تطابق و انطباق انتظارات با واقعیت‌های موجود تلقی می‌کنند (دوباتن ب، ۱۳۹۷: ۱۶).

از سویی دیگر در جهان فلسفه به ویژه فلسفه اگزیستانسیال شاید به جرأت بتوان گفت هیچ متفکری بعد از سورن کرکگور، به اندازه پل تیلیش<sup>۱۵</sup> (۱۸۸۶-۱۹۶۵) به مسأله

اضطراب فلسفی توجه نکرده است. اضطراب در نگاه او و البته فراتر از آنچه در رویکرد روانشناسی و جامعه‌شناختی که دوباتن بدان توجه دارد و به عنوان یک عاطفه صرف مطرح است؛ حاصل رویارویی انسان با تهدید است که در آن حالت، امکان دارد بهترین/بدترین حالت ممکن رخ دهد (تیلیش، ۱۳۸۴: ۱۱). اضطراب در نگاه او آگاهی وجودی از عدم است و می‌کوشد به ترس بدل شود (همان: ۷۵). او در بررسی انواع و دلایل اضطراب بر آن است عدم از چند جهت وجود را تهدید می‌کند و موجب اضطراب می‌شود. اضطراب حاصل سرنوشت که بر اساس نفس وجودی انسان است و توسط مرگ تهدید می‌شود. اضطراب حاصل محکومیت که بر اساس نفس اخلاقی انسان است و توسط گناه تهدید می‌شود. اضطراب حاصل بی‌معنایی که بر اساس نفس معنوی انسان است و توسط پوچی تهدید می‌شود (همان: ۷۸-۸۴). با توجه به این مبنا اضطراب نوع نخست بیشتر مربوط به انسان‌های پیشین و اضطراب نوع دوم مربوط به پایان قرون وسطی است؛ در حالی که اضطراب نوع سوم یعنی پوچی و بی‌معنایی بیشتر مربوط به پایان عصر جدید است. با توجه به این گفتمان، بسیاری از متفکران همچون کرکگور، کازانتزاکیس، جیمز، تیلیش و... عصر جدید را عصر اضطراب (بی‌معنایی) می‌دانند (تیلور، ۱۳۸۷: ۳۷ و ۸۹) در کنار این دیدگاه‌ها، «آلن دوباتن» از منظری دیگر به مسأله اضطراب (آن هم نوع خاصی که به نام او ثبت شده) توجه کرده است. او مهم‌ترین دلایل اضطراب انسان معاصر با تجربه زیسته در شهرها را که در گم‌گشتگی معنا گرفتارست؛ شش اصل می‌داند که مهم‌ترین آن‌ها این نکته است که تخیل ما بیش از داشته‌ها تحت سیطره رسانه‌هاست که حسادت و بی‌قراری بخش ناگزیر آنست و دیگر اینکه عزت نفس و احساس آرامش مان وابسته به کسانی است که در کنترل ما نیستند (دوباتن ب، ۱۳۹۷: ۱۳۶). بر همین اساس او به مانند اسلاف خود همچون سارتر که برای هنر و ادبیات کارکردی مشخص قائل است؛ مهم‌ترین راه‌های برون رفت از درد و رنج حاصل اضطراب را در قالب پناه به عالم هنر امکان‌پذیر می‌داند که او در کتاب-هایی همچون «موقعیت اضطراب» و «آرامش» تبیین و تحلیل کرده است. در این میان یکی از انواع اضطراب‌های بشری، «اضطراب موقعیت» یا «اضطراب منزلت»<sup>۱۶</sup> است که دو باتن در کتابی با همین عنوان به تبیین و تفسیر آن پرداخته است. مراد از اضطراب در این زمینه و بافت (رهیافت جامعه‌شناختی) نوعی نگرانی است که توانایی نابودی زندگی انسان را دارد و آن ترس از خطر شکست در برابر آرمان‌هایی است که جامعه وضع کرده و نتیجه آن از دست دادن مقام و منزلت فرد است. نگرانی از این نوع اضطراب به این سبب است که

تصویر ما از خود وابسته به تصویر دیگران از ماست و ما به صورت طبیعی به نشانه‌های احترام از سوی جهان تکیه می‌کنیم (پاسکوف و همکاران، ۲۰۱۳).

در این میان یکی از نویسندگان تأثیرگذار در دهه‌های اخیر که به نوعی به این مسأله مهم و جدی در زندگی انسان مدرن توجه کرده رضا امیرخانی است. نگاهی به آثار داستانی او از ارمیا به من او و بی و تن و قیدار و آنگاه رهش؛ حضور و نمود شخصیتی را می‌بینیم که به نوعی با این بحران یعنی «اضطراب موقعیت» دست به گریبان است و آن «ارمیا» است. ارمیا به مثابه یک تیپ در داستان‌های او از رمان ارمیا وارد ذهن و ضمیر نویسنده می‌شود و تا شخصیتی به نام ارمیا در «رهش» فرایند تکامل را طی می‌کند. در این میان داستان «رهش» در هر حالت و شکلی یک رمان ضد شهری (شخصیت ارمیا که جدای از شهر و کوه‌نشین است) و قیام علیه توسعه ناهمگون بافت‌های شهری است. ضمن اینکه نوعی رمان محیط زیست محور (مالیا شخصیت اصلی و راوی داستان) نیز هست. در عین حالی که با توجه به تأکید و تمرکز این رمان بر نظریه «اضطراب موقعیت» و نگرانی‌های حاصل آن (امیرخانی: ۲۶-۲۷) و نیاز و خواسته‌های شخصیت دوم داستان یعنی علا (مهندس شهرسازی و شوهر مالیا) نوعی رمان روان‌شناختی اجتماعی هم محسوب می‌شود.

#### ۴. نگاهی به رمان

رمان «رهش» که در مدت بسیار کوتاه اقبال خواص و عوام<sup>۱۷</sup> را در پی داشت؛ داستان زندگی مالیا، علا و کودک بیمارشان در تهران است. خانواده‌ای که در ساختار جدید پروژه توسعه شهری در حال نابودی است. با وجود اینکه نویسنده رمان مرد است، تمام بخش‌های رمان از زبان زن نقل می‌شود. نقطه آغازین داستان، روایت زندگی مهندس علا و مالیاست که در اردوی دانشجویی در همدان با هم آشنا شدند و حاصل این ازدواج پسری به نام ایلیاست که از بیماری تنفسی رنج می‌برد. آن‌ها در شمال تهران در خانه ویلایی که در احاطه برج‌هاست؛ زندگی می‌کنند. تقابل برج در کنار ویلا روی دیگر تقابل مالیا و علا است که یکی منتقد و دیگری مدافع وضع موجود است. مالیا از شوهرش که معاون شهردار است می‌خواهد علیه تاور کِرَن (جرتقیل‌های بزرگ) شکایت کند و در مقابل مهندس علا درصدد تبدیل خانه ویلایی به برج است. شگفت اینکه با وجود اختلاف این دو در مبانی فکری، مالیا بارها تأکید می‌کند که می‌خواهد با همه زنانگی‌اش دوستش بدارد و زنش باشد. روند تغییر بافت پایتخت که از تبعات آن آلودگی هوا، بیماری‌های تنفسی، از بین رفتن

صمیمیت میان مردم کلان شهرها، خیانت،<sup>۱۸</sup> تظاهر و دو رویی و... است؛ مسأله اصلی رمان است. آلودگی هوا، بحران تکدی‌گری، عدم اقبال مالیا به پوشش دیکته شده در مهمانی، وضعیت باغ‌های الهیه و قلعهک و پشیمانی مالیا از پیگیری وضعیت باغ<sup>۱۹</sup>، عدم رضایت زن و شوهر، تنهایی مالیا و ایلیا و در مجموع ناهنجاری کلان شهر تهران، مجموعه کنش‌های داستانی را شکل می‌دهد.

مسأله «زن بودگی» یکی از مضامین عمده در این داستان است و وجه اشتراک مالیا و صفورا «تردید در زن بودگی» است. اولین عبارت بخش ششم نیز با گزاره انشایی «زن م آیا من» و از زبان صفورا آغاز می‌شود همان «پرسش حدی» که از زبان مالیا نیز تکرار می‌شود. صفورا در مقام قیاس خود با زن آرمانی (مالیا) می‌گوید:

زن همین است که دولا نشسته است و کنار در خانه ویلایی و مواظب فرزندش است. زن همین است که شوهرش شغلی خوب دارد در شهرداری. چونکه فرازنده هم مجبور است به او احترام بگذارد. زن اوست. من زن نیستم... زن اوست که لذت فرزند را می‌چشد لذت هم سر را و لذت زنده‌گی را. اما من مجبورم ثبت کنم لذت دیگران را (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۱۲۵)

در همین عبارت سه بار کلمه لذت از زبان صفورا تکرار می‌شود و ریشه کلمه زن نیز نه بار (زن و زندگی و فرازنده) که نشان از حسرت صفورا از آن (اهل موفقیت در مقابل مالکیت و اهل رضایت بودن) دارد؛ این حسرت زن بودگی (داشتن شوهر) در جای دیگر داستان هم تکرار می‌شود. مجسمه لخت زئوس و آناهیتا در برج که از دید فرازنده نماد زاینده‌گی توصیف می‌شود (همان: ۱۳۹) فرازنده از صفورا می‌خواهد که با او به اتاق خلوت برود تا رازی را به او بگوید. اما از اینکه فرازنده مجسمه لخت زئوس و نیمه عریان آناهیتا را به او نشان داد چنین واگویی می‌کند: «پس هیجان او همان هیجان ناپاک مردانه بود [...] اما با من در نیامیخت...» (همان: ۱۴۰) از نظر او زن‌بودگی یعنی اینکه در دنیای مدرن باید بتوان مرد را به خود جلب کرد (همان: ۱۳۷). نکته مهم دیگر در بررسی اولیه کیفیت و نوع اضطراب صفورا همان اصلی است که دوباتن به عنوان یکی از سرچشمه‌های همیشگی آشفته‌گی روانی (مقایسه) یاد می‌کند (دوباتن ب، ۱۳۹۷: ۱۱۴-۱۱۵)؛ اما نکته دیگری که در شخصیت او پررنگ است مجرد بودن و درگیری‌های ذهنی حاصل از تنهایی اوست. همان‌گونه که دوباتن در بحث لمس و آغوش گرفتن (نه صرفاً دربرگرفتن بدنی) به عنوان یکی از نیازهای اولیه انسانی یاد می‌کند: «رابطه جنسی یکی از نیازهای مشروع بدنی

است و امروزه به خوبی می‌دانیم که نداشتن رابطه جنسی به قدر کافی می‌تواند معضل واقعی باشد و به استرس و گسستگی از دیگران و عدم تمرکز بینجامد» (همان: ۱۲۶).

### ۵. تحلیل رمان با توجه به مساله «اضطراب موقعیت»

آن دو باتن در بیان یکی از مهم‌ترین اضطراب‌های بشری یعنی اضطراب موقعیت به نقش و اهمیت رمان اشاره می‌کند و در تبیین نسبت رمان و رنج و دردهای بشری بر آن است. بهترین رمان همدردی انسان‌ها را گسترش می‌دهد (دوباتن، ۱۳۹۷: ۱۱۳) نگاهی به رمان-های امیرخانی نشان می‌دهد نویسنده به گونه‌های مختلف به مسأله موقعیت شخصیت‌ها در جهان داستانی توجه دارد. او در آخرین رمان و در ادامه نگاه منتقدانه به توسعه بافت‌های شهری، هیچ حد و حصری قائل نیست به گونه‌ای که حتی اختصاص بخشی از کوه به مزار شهدای گمنام را نیز به چالش و نقد می‌کشد (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۱۸) ملاک و معیار تمام ارزش‌گذاری شخصیت‌ها نیز مطلوب اجتماعی فردی یعنی ثروت است. در چنین موقعیتی تمام امور به واسطه ارزش مادی قیمت‌گذاری می‌شوند به گونه‌ای که ایلیا نیز تمام ماشین‌ها را در قالب شعر به واسطه قیمت آن می‌شناسد: «باید هر اتومبیل برای خودش شخصیتی داشته باشد تا ایلیا آن‌ها را به ترتیب قیمت دسته‌بندی کند» (همان: ۲۹)

با این توصیف یکی از مضامین و کلیدواژه‌های مهم با توجه به کنش و تنش‌های داستانی در این متن، در کنار مضامینی همچون ربط و نسبت سبک زندگی شهری با مطلوب‌های اجتماعی و لذت‌های حاصل از آن، نوع خاصی از اضطراب است که از آن به «اضطراب موقعیت» تعبیر می‌شود. کنش و تنش‌های داستان دو نوع تلاشی<sup>۲۰</sup> و نابودی را روایت می‌کند؛ نابودی کلان شهر تهران به مثابه همه کلان شهرهایی که توسعه بی‌رویه یافتند و نابودی خانواده‌ای که یکی از اعضای آن، جستجوگر مطلوب‌های روان‌شناختی (آرامش، شادی، رضایت باطن، امید و احساس ارزشمندی زندگی) و دیگری حامی توسعه و مطلوب‌های اجتماعی فردی (قدرت، شهرت، ثروت، محبوبیت، حیثیت اجتماعی و جاه و مقام) است. گفتنی است اگر تفسیر و تحلیل متن را بر مبنای نظر منتقدان ادبی همچون فرکلاف ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر یا زمینه ذهنی مفسر بدانیم (برتنس، ۱۳۸۴: ۱۰۰) این رمان با توجه به نظریه «اضطراب موقعیت» تفسیرپذیر است. اگر با نگاه فلسفه اخلاق و بر مبنای دیدگاه «تامس نیگل»<sup>۲۱</sup> کنش‌های رفتاری شخصیت اصلی داستان را نیز بازنگری کنیم؛ مالیا به دلیل نگاه بیرونی، آفاقی و نیک‌خواهی (نیگل، ۱۳۹۷: ۱۶۴-



(۱۷۵) نگاه برابری طلبانه و بی طرفانه<sup>۲۲</sup> به طبیعت و هستی دارد و لذا دیگرگزین است و علا به دلیل نگاه درونی، انفسی و فردگرایی، نگاه جانبدارانه دارد و لذا خودگزین است. مطابق همین دیدگاه به هر میزان انسان از چشم‌انداز غیرشخصی به جهان بنگرد؛ به دلیل دغدغه-مندی بر کاستن از رنج دیگران و بالا بردن زندگی ممنوعان به سطح زندگی بهتر، درد و رنج او نیز زیاد می‌شود (نیگل، ۱۳۹۴: ۲۷) که شخصیت مالیا در این داستان نمود و نماد کامل این تیپ از شخصیت‌هاست. او در مقام تبیین شهر آرمانی، زندگی مطلوب را این گونه توصیف می‌کند: «تهران دیگر مثل هیچ شهری نیست. به تعبیر قرآنی التی لم یخلق مثلها فی البلاد شهر آرمانی برای من از خانه‌ای آرمانی شروع می‌شود خانه آرمانی من خانه مادر بزرگ است» (همان: ۹۴) «خانه مادر بزرگ من تو محله خانی آباد بود هنوز هم هست [...] اگر شهری به خانه‌های مادر بزرگ احترام نگذارد فرو می‌پاشد [...] برای من خانه مهم‌تر است از شهر و شهر مهم‌تر است از کشور» (همان: ۱۱۱) مسأله اصلی مالیا انسان گوشت، پوست و خون‌داری است که باید خانواده را بر نهادهایی همچون سیاست مقدم دارد و لذا به کرات بر آن است که «مسأله من، شهر است و فرزندم و سینه فرزندم [...] مسأله من ایلیاست» (همان: ۱۱۲)

یکی از تصاویر مکرر در ربط و نسبت با مسأله پژوهش، تصویر آغازین رمان است که از یک تراژدی بزرگ و سیر از خوشبختی (روستا و خانه مادر بزرگ به عنوان نماد آرامش) به بدبختی (شهر و برج آقای فرازنده به عنوان نماد اوج و تمدن) حکایت می‌کند. فضای آغازین رمان چونان متن شبه‌اسطوره‌ای است که خواننده را در حالت تراژیک «ترس» و «شفقت» قرار می‌دهد.<sup>۲۳</sup> این تصویر دقیقاً هفت بار (۷-۱۹-۳۰-۴۷-۷۵-۸۸-۱۶۴) در رمان تکرار شده است که در فقره آخر رمزگشایی می‌شود. زلزله‌ای که نشانه‌های آن را به غیر از انسان، حیوانات بری و بحری حس می‌کنند. ضمن اینکه لرزه‌ها تنها به زمین نسبت داده نشده بلکه در همه اجزاء زندگی نیز جاری است. (همان: ۱۶۴) یکی دیگر از تصاویر علاوه بر فقره حاضر و بخش پایانی (پرواز بر فراز تهران به کمک ارمیا) مربوط به وصف تهران در فصل چهارم است. در این فصل تهران، زنی تبار است که یک پای تبار او در دریاچه چیتگر و پای دیگرش در دریاچه فشافویه است. زنی به مانند زندانیان مهدورالدم که با عذاب تدریجی کشته می‌شوند و از جسم‌شان (درختان) بریده و بر جانشان (برج‌ها و آسمان خراش‌ها) می‌خورانند. شخصیت‌های داستان هر کدام به نوعی از اضطراب رنج می‌برند که گاه به صورت یک عاطفه، متعلق مشخص و در مواردی نیز به مثابه یک هیجان

نمود و بروز بیرونی یافته است. یکی از مهم‌ترین این موارد، جلسه ضیافت در برج میلاد است. در این جلسه وقتی شهردار از علا تقاضا می‌کند همسرش (تنها زن ماتوی ضیافت) نیز پشت تریبون بیاید عبارتی از زبان مالیا در وصف علا نقل می‌شود که فصل الخطاب این رمان است: «اسپری را خودش استنشاق کند به تر است با این اضطراب ش» (همان: ۹۴) او به نوعی پراضطراب‌ترین شخصیت داستان و نماد انسانی است که سرمایه و ثروت از یک سو و قدرت‌طلبی از سویی دیگر، مبین تنش‌های درونی اوست. چنین شخصیت‌هایی به قول «فروم» قدرت‌های بالاتری همچون سرمایه آنها را تهدید می‌کند و به علت تنهایی؛ احساسی از نایمندی و شک و اضطراب سراسر وجود آنها را در بر گرفته است (فروم، ۱۳۷۹: ۸۱). شخصیت دیگری که نوع خاصی از اضطراب یعنی «اضطراب موقعیت» با غلظت زنانه با توجه به مسأله احساس زن‌بودگی و بر نیامدن آرزوهایش در آن تصویر می‌شود؛ صفوراست. او از وضع و موقعیت خود رضایت ندارد. او نماد وضعیت و موقعیت نابجایی است که شوپنهاور از زن تصویر می‌کند. او بر آن است مشخصاً آن چیزی که زن نام می‌گیرد در موقعیت نابجایی قرار دارد زیرا زن که از سوی قدما به حق برآورنده نیاز جنسی نامیده شده به هیچ وجه مناسب این نبوده است که موضوع احترام باشد. فقط باید زنان خانه‌دار وجود داشته باشند (این ویژگی در شخصیت مالیا تجلی یافته است) یا دوشیزگانی که امیدوار باشند در آینده چنین کسانی باشند (شوپنهاور، ۱۳۹۷: ۲۷). مالیا نیز، دارای سه کنش مادر، همسر و معمار در حوزه شهرسازی است که یکی از این اوصاف در حوزه نهاد اقتصاد و سیاست (مهندس) و دو دیگر (مادر و همسر) در حوزه نهاد خانواده است و آن چیزی که علت‌العلل اضطراب در اوست نه مانند علا که از نوع اضطراب موقعیت است؛ از نوع اضطرابی است که دوباتن به «فقدان عشق» تعبیر می‌کند. وجه اشتراک او با صفورا با توجه به مسأله اضطراب موقعیت نیز عبارت مکرر «زن م آیا من» است که ضمن تداعی رسم‌الخط خاص و چینش، نشان دهنده اضطراب و نگرانی‌های وجودی و هویت‌های گسسته مالیا و صفوراست و به جای «آیا زنم» بر زن‌بودگی خود با گسست و درهم ریختگی میان واژگان که تداعی‌کننده گست هویتی است؛ تأکید دارد. در اواخر بخش سوم و اوایل بخش چهارم شش بار همین عبارت تکرار می‌شود: «اصلاً مرا نمی‌بیند. مرا نمی‌بیند که سر دستی دم آینه رژ زده‌ام و پودر مالیده‌ام. مرا نمی‌بیند که هنوز کشیده‌ام و رعنا و داد می‌کشد. زن م آیا من؟» (همان: ۷۵) یکی دیگر از نکات با توجه به تکرار «زن م آیا من» این است که روابط جنسی (در مفهوم عرفی و دینی) یکی از مؤلفه‌های مهم در رسیدن

به آرامش و دوری از اضطراب‌های درونی در روان‌شناسی ژرفا است<sup>۲۴</sup>. همان نکته‌ای که دوباتن در کتاب دیگر به نام «آرامش» تبیین کرده است. او در فصل نخست ذیل موضوع روابط بر این اصل تکیه می‌کند که در زندگی مدرن ترس از طرد جنسی با وجود قرارداد ازدواج تمام شدنی نیست و این ترس حتی در افراد سالم نیز ادامه می‌یابد (دوباتن، ب. ۱۳۹۷: ۳۲). بر این اساس در یک رابطه پایدار اگر ترس از طرد شدن انکار شود یا جدی گرفته نشود سه نشانه فاصله گرفتن، کنترل کردن و بد اخلاقی در زندگی (همان: ۳۳-۳۴) پدیدار می‌شود که هر سه در گفتار و کردار مالیا دیده می‌شود. همچنان که این طرز تلقی به مسأله «زن م آیا من» در صفورا هم با وجود مجرد بودن قابل درک است که در خیال خود از زن‌بودگی مالیا از یک سو و تصور دست‌درازی فرازنده سخن می‌گوید. مالیا از اینکه علا و دیگران او را به عنوان زن (با همه ویژگی‌های زنانگی) نمی‌پذیرند، مضطرب است؛ تنها جایی که احساس زن‌بودگی می‌کند؛ در جلسه سخنرانی در حضور شهردار است: «همه خیره نگاه م می‌کنند یک‌هو زن می‌شوم انگار مردها مرا زن می‌بینند زنی که نمی‌فهمد زن‌ها مرا زن می‌بینند زنی که بیشتر می‌فهمد [...] شهردار مرا می‌بیند زنی که ضعیف است» (همان: ۹۷) دلایل نگاه منفی مالیا به خود نیز علاوه بر سنخ روانی، به تجربه‌های پیشین و تحولات تاریخی فرهنگی بر می‌گردد و از اینکه برخلاف عادت و سنت باید هوای مرد خود را که اتفاقاً نام زنانه (علا) داشته باشد؛ نگران و مضطرب است:

ناف زن تاریخی مردان ما را با هوای حرم‌سرا بریده‌اند دیگر [...] حالا آن مرد، آن مردی که باید حرم‌سرا می‌داشت، زن از آب در آمده است [...] شده است خانم. حالا من باید هوای او را داشته باشم. زن باید هوای مردی را داشته باشد که نامش هم زنانه است [...] زن م آیا من؟ (همان: ۷۸)

مالیا با وجود احساس نوعی آرامش، از وجهی دیگر مضطرب‌ترین شخصیت داستان است؛ او در مقام زن از زن‌بودگی خویش و اینکه با وجود زن بودن، نازا و عقیم شده و نمی‌تواند مرد را به سوی خویش بکشاند؛ مضطرب است. او به دلایل مختلف عزت نفس خویش را به دلیل فقدان توجه همسر از دست داده و اضطراب موقعیتی که دوباتن از آن سخن گفته است در شخصیت او از گونه دیگر است:

زن م آیا من؟ نمی‌دانم. جوری که علا به من می‌نگرد زن نیستم. دیواری هستم روبه- روی مسیر پیش رفت شغلی [...] نه خوش اندام م نه رعنا. جوری که ایلیا به من می-

نگرد شاید کمی زن باشم زنی از جنس مادران[...]. در خطی طولانی از زمان، کنار چشمه‌ای درازش دارآباد، اول نقطه‌ای از مکان بود که زن بودم (همان: ۸۸)

برخلاف علا که مهم‌ترین دلیل اضطراب موقعیتی او از نوع اضطراب حاصل انتظارات دیگران است؛ مهم‌ترین دلیل اضطراب مالیا احساس فقدان عشق از سوی شوهر از یک سو و عدم موفقیت در باوراندن دیگران به حفظ نسبت طبیعت (خانه پدری) و تمدن (برج‌ها) است. او به دلیل زن‌بودگی از یک سو و انسانی / اخلاقی زیستن از سویی دیگر تنهاست. دوباتن در تبیین مسأله اضطراب موقعیت بر آن است که آنچه سوزان‌ترین امیال انسانی را خاموش می‌کند، این احساس است که دیگران به ما توجه نمی‌کنند (دوباتن، ۱۳۹۷: ب: ۱۳-۱۶). این ویژگی‌ها در شخصیت مالیا بسیار پررنگ است و می‌توان گفت انگاره هیچ چیز بودن در ذهن و ضمیر او، به دلیل تأثر از رفتار دیگران است. دوباتن بر آن است شخصی که مورد توجه قرار نگیرد؛ ناتوانی و دیوانگی در او می‌جوشد و شکنجه‌ای بزرگ‌تر از این نیست: «هیچ تنبیهی شیطانی‌تر از آن نیست که فرد در جامعه گم شود و هرگز هیچ کدام از اعضای آن بدان توجه نکنند.» (دوباتن، ۱۳۹۷: ۱۶) از سویی دیگر توانایی فرد برای احساس رضایت از خود و خشنودی علاوه بر خوب (از نظر اخلاقی) و خوش زیستن (از نظر روان‌شناختی) به عامل سومی وابسته است و آن ارزشمندی زندگی است (ملکیان، ۱۳۹۷: ۹۲-۹۷). در مقابل مهم‌ترین نشانه‌های ناخشنودی انسان‌ها نیز احساسات و هیجانات منفی، انرژی‌های منفی، ناخشنودی‌های وجودی، بی‌تفاوتی، فقدان انگیزه است (همان: ۱۰۳-۱۰۹) که با توجه به سه اصل خوبی و خوشی و ارزشمندی زندگی از یک سو و عواملی همچون سنخ روانی، تجارب و جنسیت از سوی دیگر در نوسان است. با این توضیح مالیا شخصیت معترض و متعرض به دستاوردهای مدرنیته است. او به دلیل سن و زمان (نازایی و یائسگی)، سنخ روانی خاص (بدبین بودن)، مسائل ژنتیک (پدر او نیز عاشق طبیعت و کوه ... است) و مجموعه تجربیات دوران اشتغال در شهرداری از وضع موجود ناخشنود است و به دلیل احساسات منفی نسبت به شهر، شخصیت ناآرام و مضطربی دارد و از بودن در کنار دیگران ناآرام است. مهم‌ترین علل ناخشنودی مالیا از زندگی، علاوه بر فقدان ارتباط با علا در مقام همسر، خلاء مطلوب‌های روان‌شناختی در کلان شهرهاست. او از آرامش از دست رفته شهر نگران است و برخلاف علا و فرازنده که اهل موفقیت‌اند و هر دم در مقام نظر، خود را با دیگران مقایسه می‌کنند؛ اهل رضایت<sup>۲۵</sup> و در جستجوی مطلوب-های روان‌شناختی به ویژه آرامش و رضایت باطن است و به صراحت از تبدیل پارک به

برج سخن می‌گوید: «من آرامش ندارم وقتی این جراثقال کنار خانه‌مان هوا شده است» (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۱۴۲) از سویی دیگر همان گونه که ویلیام جیمز بر احساس رضایت از خود به دلیل کسب موفقیت و تحقیر و ناامیدی به دلیل شکست تأکید می‌کند (دوباتن، ۱۳۹۷: ۸۹) احساس ناامیدی مالیا حاصل شکست در بازگشت به معماری خانه‌های قدیمی است. ارزش‌های مد نظر او با وجود تلاش‌های پیوسته به شکست منجر شده است و لذا از کارش استعفا داده و در تردد کار در خانه (مادری) یا کارخانه (شرکت) مانده بود و از قرائن متنی پیداست که کار، عین هویت شده است: «تازه از کار استعفا داده بودم. کارم شده بود مهد بردن و دکتر بردن و آزمایش بردن و بیمارستان بردن ایلپای بیمار بیماری که هیچ‌وقت خوب نمی‌شد [...] هیچ‌وقت خیال نمی‌کردم مادری یک شغل کامل باشد» (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۲۱) نکته دیگر اینکه مجموعه مطلوب/ نیازهای بشری چند طیف را شامل می‌شود که شخصیت‌های این داستان هر کدام در سویی قرار گرفته‌اند. برخی مانند صفورا درگیر نیازهای فیزیولوژیک (خوراک/ پوشاک/ نوشاک/ مسکن/ استراحت/ خواب/ تفریح/ ارضای غریزه جنسی) به ویژه فقره اخیر هستند و برخی مانند علا دغدغه مطلوب‌های اجتماعی فردی (قدرت، ثروت، شهرت، محبوبیت، حیثیت اجتماعی، جاه و مقام) به ویژه قدرت را دارند و برخی مانند مدیران شهرداری درگیر مطلوب‌های اجتماعی جمعی (آزادی، نظم، امنیت، رفاه، عدالت) هستند. در این میان فقط مالیا و ارمیا هستند که مطلوب‌های روان-شناختی (آرامش، شادی، آشتی با خود، امید و معناداری زندگی) و معنوی/ روحانی (از خود فراروی) را خواهان هستند. مالیا بعد از بازگشت از کوه و مصاحبت با ارمیا می‌گوید: «منتظر چیزی هستم پر از امید» (همان: ۵۹)

## ۶. کنش و تنش‌های شخصیت‌ها با توجه به مسأله «اضطراب موقعیت»

### ۱.۶ علا (تکنوکرات) و مالیا (طبیعت‌گرای شهرستیز)

مهندس علا یکی از شخصیت‌های داستان است که مجموعه گفتار و کردار او در زمینه اصلی بحث یعنی اضطراب موقعیت قابل تأمل است. در یک فقره مالیا به او پیشنهاد می‌دهد که به دلیل وضعیت بیماری فرزندشان، ماشین را با یک ماشین سان‌روف‌دار عوض کند؛ اما علا «در بند موقعیت اداری» خویش است. مالیا با وجود اینکه انگیزه دیگری برای تعویض دارد؛ اما علا به دلیل جایگاه خود و با وجود علاقه زیاد به ماشین خارجی از پذیرش آن سر باز می‌زند: «موقعیت اداری من هم مهم است عمده بچه‌های شهرداری پراید دارند خانه-

هاشان هم شمال شهر نیست [...] می‌توانند اما موقعیت اداری هم مهم است...» (همان: ۲۵) او شرط ارتقای موقعیت و زندگی بهتر خود را چنین توصیف می‌کند: «موقعیت شغلی من ضامن پیشرفت ایلیاست در زنده‌گی اگر برویم من تنزل پیدا می‌کنم و تنزل من یعنی تنزل ایلیا آیا ایلیا دوست دارد پدرش در همین شهرداری به جای معاون منطقه کارگر فضای سبز باشد» (همان: ۱۲۱) اضطراب/ترس از تنزل و قدرت‌طلبی تمام سنجه و انگیزه اوست. او حتی از اینکه گوشی همراه او کنترل شود، نگران است: «تو شرایطی که دل من هزار راه رفته است تصنیف آن ور آبی می‌فرستد برای من فکر نمی‌کند شاید کنترل شود گوشی من» (همان: ۷۳) همین شخصیت در نسبت با زندگی اشرافی و انتظارات درونی به صورت پنهانی تصمیم دیگری می‌گیرد؛ البته در مکانی دیگر. کیش برخلاف تهران رو به ویرانی، نماد جزیره آزادی و رهایی است که وقتی علا خود را در آن شرایط و موقعیت می‌بیند دیگرگونه رفتار می‌کند:

من دوست داشتم دوچرخه کرایه کنم و رکاب بزیم دور جزیره. اما علا عشق ماشین یک ماشین کروک قرمز جگری کرایه کرد. اسمش را یادم نیست [...] اما دو در بود و کل سقفش باز می‌شد [...] کنار کشتی یونانی ایستادیم در غرب جزیره. علا همانجا با زیرکی گفت: موقعیتش اگر جور شود حتماً یکی از این‌ها را می‌خریم (همان)

نکته جالبی که در این تنش داستانی برجسته است تأکید مجدد شخصیت اصلی داستان یعنی علا بر مسأله موقعیت است. وقتی مالیا مراد علا را از «موقعیت» در نمی‌یابد و موقعیت را با پول (ثروت) یک چیز فرض می‌کند این گونه پاسخ می‌دهد: «منظورم پولش نیست. نگفتم پولش که جور شد گفتیم موقعیت [...] موقعیت با پول فرق می‌کند.» (همان: ۲۶) این نوع طرز تلقی‌ها نشان می‌دهد تمام توجه علا برای رسیدن مطلوب اجتماعی فردی به ویژه قدرت است و بر همین اساس می‌توان گفت موقعیت علا تعیین‌کننده تمام کنش/تنش‌های اوست. آنچه به کرات بر آن تأکید دارد، موقعیت است و مراد او با توجه به عبارت «موقعیت اداری اگر جور شد» رسیدن به قدرت است و این همان نکته‌ای است که دقیقاً دوبار از آن به «اضطراب موقعیت» یاد می‌کند. به عبارت دیگر این طرز تلقی نشان می‌دهد شرط لازم زیستن در کلانشهری همچون تهران با وجود داشتن موقعیت، زیستن بر اساس نظر و اشتیاق‌های دیگران است. مالیا به مثابه تیپ جستجوگر آرامش، شادی و رضایت باطن از این که علا بر اساس طرز تلقی دیگران زندگی می‌کند؛ معترض است: «همان جا هم می‌دانست که موقعیت اداری یعنی چه [...] او نگران چیز دیگری است، نگران موقعیت است [...]»

سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بدقواره ساخت مانی بد نیست. چون تو چشم نیست و موقعیت را خراب نمی‌کند. امان از موقعیت ت علا» (همان: ۲۷) به عبارت دیگر آن چه دوباتن از آن به اضطراب موقعیت یاد کرده و علل و عوامل پنج‌گانه آن را برشمرده؛ در این داستان با عبارت «موقعیت اداری» برجسته شده است. علا به مانند شخصیت اصلی رمان «مرگ ایوان ایلچ» تولستوی است که به قول دوباتن به شدت نگران موقعیت خود است (دوباتن، ۱۳۹۷: ۱۷۶) او در باطن به شدت زیاده‌طلب است و به مانند همه کسانی که نگاه عاملانه (نه ناظر) به هستی دارند؛ خودگزین است و تمایلات نفسانی را بر مطالبات اخلاقی و خوش‌زیستن را بر خوب زیستن ترجیح می‌دهد. در این سبک از زندگی علت‌العلل تمام رفتارهای انسان (گفتار/کردار) فائده/لذت‌جویی است که «بتنام» به عنوان محرک همه رفتارهای انسانی بر آن تأکید دارد (نیگل، ۱۳۹۴: ۷۷) شخصیت علا در جزیره کیش (نه در تهران) نمونه کامل این تیپ از شخصیت‌هاست. او از کار، موفقیت و موقعیت برتر خود لذت می‌برد و مانند همه اهل موفقیت در جوامع مدرن از مانند بقیه بودن گریزان است اما در ظاهر خود را هم‌رنگ دیگران در می‌آورد. توضیح اینکه موقعیت که علا مدام از آن سخن می‌گوید؛ به نظر دوباتن برخلاف موفقیت که به استعداد بستگی دارد به دستاوردها بر می‌گردد که به صورت موروثی (رانتی) به دست می‌آید و در نگاه علا غیر از ثروت است؛ اگرچه هر دو در زمره مطلوب‌های اجتماعی فردی قرار می‌گیرد. او از اینکه حال و وضع امروز (معاونت شهرداری) را از دست بدهد به شدت مضطرب است. این نوع از اضطراب است که دوباتن آن را با عزت نفس (مطلوب بالذات) در تقابل می‌بیند. او برخلاف مالیا همواره نگران طرز تلقی دیگران از خود است. حال آنکه در نظر مالیا آنچه زندگی انسان را در جامعه مطلوب آسوده می‌سازد؛ نه موقعیت که نگاه به خود است. لذا با وجود از دست دادن موقعیت اداری، همچنان آرام است. اما دلمشغولی‌ها و نگرانی‌های مالیا از سنخ و نوعی دیگر است. اگر این رمان را با توجه نگرانی‌های وجودی مالیا نوعی رمان روان‌شناختی فرض کنیم که در ساحت‌های باورها، احساسات، خواسته‌ها، گفتار، کردار او حضور و نمود یافته است؛ دو عامل اضطراب در شهرهای بزرگ ساخت و سازهای حاصل کاغذبازی و آلودگی است. او بر آن است کاغذبازی در شهرداری همان صدامی است که با وضع آیین-نامه‌های کذایی، شهر را به جهنمی تبدیل کرده است: «صدام فرزند من کیست ایلیا را چه کسی به این روز انداخت آن صدام گوشت داشت و پوست و استخوان اما این صدام کاغذ است و آیین‌نامه شهرسازی». (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۴۶) این دو معضل بزرگ به عنوان علت-

العلل تمام رنج و اضطراب او به کرات تکرار می‌شود: «فقط نوک برج میلاد را می‌بینیم این دیگر تقصیر ساخت و سازها نیست این یکی زیر سر آلوده‌گی است. سیخ‌هایی که جا و بی‌جا به سوی آسمان نشانه رفته‌اند» (همان: ۵۴) از دید مالیا زندگی با طبیعت معنا می‌یابد و هر چه در تقابل با آن باشد؛ اضطراب‌آور است (همان: ۵۲). با توجه به تکرار فراوان این مسأله یعنی معماری و ساخت و سازهای بی‌رویه تهران به مثابه علت‌العلل اضطراب می‌توان این تصویر را با دیدگاه دوباتن در بحث سرچشمه‌های آرامش مقایسه کرد. دوباتن در فصل پایانی کتاب «آرامش» مهم‌ترین سرچشمه‌های آرامش را پنج اصل نگاه، صدا، لمس، زمان و مکان می‌داند و آنچه به باور مالیا نزدیک‌تر است مسأله نگاه و دیدن است. دوباتن مسأله نگاه را در کسب آرامش در زندگی مدرن به حدی پررنگ می‌داند که حتی چهره اطرافیان را نیز در شکل‌دهی چشم‌اندازهای درونی مؤثر می‌بیند (دوباتن ب، ۱۳۹۷: ۹۶) لذا می‌توان گفت شوق ساختن محیطی آرام در خانه و ارتباط سبک معماری با سلامت روانی و محیط‌های آرام و... مهم‌ترین دغدغه مالیا در برساختن زندگی است؛ مجموعه گزاره‌هایی که دوباتن نیز بر آن تأکید کرده است: «فضاهای بصری یکی از مسیرهای مهم کسب رضایت درونی افراد در زندگی مدرن و شکل‌گیری احوال درونی است» (همان: ۱۰۴).

## ۲.۶ فرازننده (سکولار متشرع)

فرازننده به مانند برخی از شخصیت‌های رمان بی‌وتن، نماینده قشر تاجران قدرت‌طلبی است که بر اساس سلیقه هر مشتری برج می‌سازد. شخصیت متظاهری که از دین دم می‌زند «من اصلاً دوست داشتم این برج را دوازده طبقه بسازم به نام ائمه متحده...» (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۱۳۴) و ادعا می‌کند باید در زندگی بازی‌گر خوبی بود (همان: ۱۳۶) اضطراب او به مانند اضطراب‌های علا از نوع اضطراب موقعیت و جایگاه است با این تفاوت که با کلیدواژه‌هایی همچون برج، جرثقیل از یک سو و چهره دیندار متشرع بی‌سواد (قائل به سکولاریسم) از سوی دیگر همراه و قرین شده و با نام «فرازننده» گره خورده است؛ شخصیت برج‌سازی که علت‌العلل همه اضطراب‌های لیاست. فرازننده در این رمان نماد نابودی طبیعت است و روغن هیدرولیک را عمداً پای درخت می‌ریزد تا درخت صدساله خشک شود (همان: ۴۰) او از سبک معماری خاصی سخن می‌گوید که پنت‌هاوس یا به قول او «نقص از عمدا» گفته می‌شود. همه چیز این پنت‌هاوس، نصفه است؛ پذیرایی نصفه، سرویس‌های نصفه و... (همان: ۴۱) نام او نیز در این میان جلب توجه می‌کند. فرازننده از دو



کلمه فرا به معنی ورا و زندگی است و فرازمینی و فراتر از زندگی را تداعی می‌کند. او کسی است که به لطایف‌الحیل زمین کنار برج را به نیت وقعی بودن آن تصرف می‌کند تا پارکی برای ساکنان برج بسازد اما در عمل درصدد ساخت برج دیگری است. اگر بخواهیم گفتار و کردار این شخصیت را به نسبت علا و دیگر شخصیت‌های رمان با عنایت به چارچوب نظری پژوهش بسنجیم؛ تمام کنش‌های او در یک اصل خلاصه می‌شود و آن سود بیشتر است و همین مسأله است که کنش‌های او را با توجه به نوع اضطراب او توجیه می‌کند. او به مانند بسیاری از نئومسلمان‌های سکولار فربه شده از ثروت حاصل رانت که متظاهر به شریعت هستند و در باطن قرائت خاصی از آن دارند؛ شرط لازم رضایت باطن را در داشتن پول بیشتر می‌بیند. اگر علت‌العلل تمام رفتارهای علا، موقعیت اداری (قدرت و شهرت) است و حتی بر پول و ثروت غلبه دارد و مؤکداً موقعیت را غیر از پول می‌داند؛ علت‌العلل کنش این شخصیت رسیدن به ثروت بیشتر است و همین مسأله خود موجب اضطراب اوست. همان نکته‌ای که دوباتن به عنوان بزرگ‌ترین اشتباه انسان معاصر نام می‌برد:

جامعه ما بیش از همه روی پول به عنوان مؤلفه کلیدی برای زندگی خوب سرمایه‌گذاری کرده است. همیشه به ما یادآوری می‌کنند که بین داشتن پول بیشتر و افزایش رضایت، رابطه مستقیمی وجود دارد اما آنچه برای مان روشن نکرده‌اند، این است که فرایند تحصیل پول، مستلزم گستره‌ای از هزینه‌های روان‌شناختی است. کسب پول به قیمت شب‌های آشفته (دوباتن ب، ۱۳۹۷: ۱۴۰).

### ۳.۶ ارمیا (نئورواقی کوه‌نشین)

اگر به اضطراب به مثابه یکی از عواطف و احساسات آدمی بنگریم، آرامش روی دیگر آن و یکی از مهم‌ترین مطلوب‌های روان‌شناختی در کنار امید، رضایت باطن، شادی است که در این داستان با شخصیتی به نام ارمیا گره خورده است. به گونه‌ای که می‌توان این رمان را از حیث تقابل آرامش و اضطراب رمان روان‌شناختی هم دانست که در شخصیت‌هایی همچون علا و فرازنده و مالیا از یک سو و ارمیا و تا حدودی مالیا از سویی دیگر گره خورده است. ارمیا که با واژه آرامش هم خانواده است؛ ساکن کوه است و کوه برخلاف شهر محل تسکین و آرامش است. در حالی که علا که از ریشه علو و برتری طلبی است خواهان شهر و برج است. ارمیا برخلاف دیگر شخصیت‌های مضطرب داستان با دوری عمادانه از

شهر (خاستگاه مطلوب‌های اجتماعی و اضطراب‌های معنوی) و پناه بردن به کوه (خاستگاه مطلوب‌های بالذات/روان‌شناختی) سرشار از آرامش است. نخستین باری که حضور ارمیا (به مثابه چوپان) در داستان به صورت بی‌نام مطرح می‌شود زمانی است که ایلیا و لیا به کوه رفتند: «مردی با ریشی انبوه که تک و توک سفید شده است با شلوار شش جیب خاکی رنگ مشک را پر می‌کند... [آرام می‌گوید آب هم رساناست سلام بر ارباب تشنه‌گان عالم...» (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۵۳).

## ۷. بررسی تطبیقی شخصیت‌ها با توجه به علت‌العلل «اضطراب موقعیت» در نگاه دوباتن

اگر رمان را فراورده فضای غالب بر گفتمان دوره و ایدئولوژی حاکم بر ذهن و ضمیر نویسنده بدانیم؛ «ره‌ش» در ادامه همان نگاه انتقادی امیرخانی در رمان‌های من او، بی‌وتن و قیدار (با رویکرد به اضطراب‌های بشری) قرار می‌گیرد. این رمان نمود کامل «اضطراب موقعیت» انسان معاصر ایرانی است. دوباتن پنج عامل فقدان عشق، انتظارات، شایسته-سالاری، اشرافی‌گری رفتار و وابستگی را به عنوان علت‌العلل تمام اضطراب‌های موقعیت یاد می‌کند که در این رمان به گونه‌های مختلف بازنموده شده است. نخستین عامل یعنی «فقدان عشق» در کردار و گفتار مالیا و صفورا بازتاب یافته است. مالیا به دلیل عدم توجه همسر، به تصور دیگران از خود اهمیت بیش از حد می‌دهد. تفاوت نگره مالیا و علا در بحث مطلوب‌ها نشان داد علا عاشق قدرت و شهرت (برون‌گرا) و مالیا عاشق آرامش (درون‌گرا) است؛ اما آرامشی که مالیا جستجوگر آن است به دلیل توجه تام و تمام به اصلاح تصور دیگران از خود و وابستگی بیش از حد به علا به اضطراب منجر شده است. در بحث «انتظارات» نیز که مدزدگی حاصل انقلاب مادی و افزایش اضطراب موقعیت در بین شهروندان در اهمیت دستاورد و درآمد است باید گفت تهران در این رمان نماد کامل شهری است که از نظر مطلوب‌های اجتماعی به ویژه کسب درآمد جذاب است و همین مسأله آن را از مطلوب‌های بالذات دور کرده است. این رابطه یعنی نسبت انتظارات بالا (مطلوب‌های اجتماعی) و رضایت از زندگی (مطلوب‌هایی همچون آرامش) در شخصیت-هایی همچون ارمیا در کوه و علا در برج تصویر شده و علا نماد این دسته از افراد است. همان‌گونه که دوباتن بر ربط و نسبت افزایش سطح انتظارات بر افزایش حقارت فرد تأکید داشت؛ شخصیت دیگر داستان (فرازنده) نیز نماد کامل این تیپ از افراد است که انتظارات

بی حد و حصر دارد و در مقابل ارمیای کوه‌نشین سویهٔ مقابل اوست که با وجود دارایی‌های اندک از زندگی، رضایت کامل دارد. لذا با توجه به معادله ویلیام جیمز (دوباتن، ۱۳۹۷: ۴۴) می‌توان شخصیت ارمیا و تا حدودی مالیا را نمونه تپسی بدانیم که با «کم» احساس خوشبختی می‌کند اگر «کم» چیزی باشد که انتظار دارد و در مقابل فرازنده/علا را سویه مقابل او دانست که با «زیاد» احساس بدبختی می‌کند؛ اگر همه چیز را بخواهد و این اضطراب ابدی این دسته از تپ‌هاست. گفتگوی میان علا (اهل موفقیت و انتظارات بالا) و مالیا (اهل رضایت) گویای این تقابل انتظارات با توجه به مسألهٔ مطلوب‌های اجتماعی به ویژه قدرت است:

نمی‌توانی پیشرفت مرا ببینی همه آماده بودند که هفته بعد حکم منطقه بگیرم اما تو زدی زیرکاسه کوزه من. نمی‌توانی پیش رفت مرا ببینی. می‌گویم: بیا بیرون از شهرداری. چه مزه‌ای دارد این قدرت رو به زوال. پیام بیرون تو شرکت خصوصی. قبول. چه کسی برای م دو تا منشی می‌گذارد. حرف نمی‌زنم هر کسی در دنیای خودش است انگار. علا به بلندای پیش رفت شغلی ش فکر می‌کند (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۱۰۴)

همین انتظار علاست که با وجود معاونت شهرداری باز هم احساس ناخوشایندی دارد و این همان نکته‌ای است که دوباتن از آن به «اضطرابی ابدی» یاد می‌کند: «هزینه‌ای که ما به خاطر انتظار بیش از حد خود در مقایسه با پیشینانمان پرداختیم اضطرابی ابدی است» (دوباتن، ۱۳۹۷: ۴۴) عامل سوم اضطراب از نظر دوباتن نسبت شایسته‌سالاری و جایگاه اجتماعی (تفاوت طبقاتی به مثابه عامل اضطراب) است که در این رمان برجسته شده است. مراد از تفاوت طبقاتی به مثابه عامل اضطراب همان نگاه به جامعه است که برای نخستین بار «جان سالیسبوری» در یک نگاه کاملاً طبقاتی به جامعه، فقرا را با پا و ثروتمندان را با سر مقایسه کرده است (دوباتن، ۱۳۹۷: ۴۶) همان‌گونه که دوباتن یادآوری کرده سه ایماژ کلان «ثروتمندان مفیدند نه فقرا. موقعیت با اخلاقیات ارتباط دارد و فقرا گناهکارند و پول نشانه خوبی برای شخصیت است» (همان: ۶۱-۶۲) القاکنندهٔ اضطراب دربارهٔ موقعیت است. نگاهی به رمان نشان می‌دهد که دیدگاه شخصیت‌هایی همچون فرازنده بر مبنای این ایماژها و بر مبنای جایگاه طبقاتی شکل گرفته است. عامل دیگر اضطراب، اشرافی‌گری رفتار است و مراد از آن منشی است که نشانهٔ خودبرتربینی و تجمل‌گرایی به خاطر موقعیت اجتماعی بالاتر است (همان: ۶۷). این فقره به کرات در رمان به عنوان یکی از مهم‌ترین علل و عوامل اضطراب معرفی شده است که فصل الخطاب این نوع از طرز تلقی فصل پنجم رمان و در

مقایسه علا و مالیاست. علا اگرچه از شهرستان به تهران آمده است از تهران (سبک زندگی مدرن) دل بر نمی‌کند و مالیا اگرچه از تهران است؛ از سبک زندگی شهری بیزار است: «می‌شود قبل ش بریم خانی‌آباد. خانهٔ مادر بزرگ مالیا. علا این بار چیزی نمی‌گوید. به من نگاه هم نمی‌کند. غر می‌زند و یک کلمه جنوب شهر در میان غرهاش می‌شنوم که حسابی داغ م می‌کند» (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۱۰۳). با این نگاه شخصیت علا به دلیل خوی و خلق اشرافی‌گری در باطن خود برترین است. او به دلیل همان روح اشرافی از بین همهٔ مطلوب‌های اجتماعی فردی، خواهان قدرت است. چنان که بعد از سخنرانی مالیا در حضور شهردار از زبان مالیا از مزه و شیرینی قدرت سخن می‌گوید (همان: ۱۰۴). عامل دیگر اضطراب وابستگی در پنج سطح است. از آنجایی که اضطراب بر بسته جاه‌طلبی انسان است؛ عزت نفس انسان به حداقل پنج عامل بستگی دارد که به ما پنج دلیل خوب می‌دهد که هیچگاه به جایگاه دلخواه‌مان در سلسله مراتب جامعه نرسیم (دوباتن، ۱۳۹۷: ۷۵). این پنج عامل شامل وابستگی به استعداد ناپایدار (اگر موقعیت‌مان به دستاوردهای ما بستگی دارد برای موفقیت به استعداد نیاز داریم)، شانس، کارفرما، سوددهی کارفرما، اقتصاد جهانی با هدف کسب ثروت بیشتر (همان: ۸۶) است. توجه به استعداد، شانس و اقبال، سوددهی فراتر از هزینه، نقش دولت در مقام کارفرما مجموعه عواملی هستند که در رمان پررنگ شده و خود موجب اضطراب در شخصیت‌های داستان است. آرمانشهری که در این رمان البته در مقام گفتار باید شکل بگیرد اسلامیزه شدن شهر است اما در مقام عمل از آرامش فاصله دارد. شهردار در سخنرانی خود از شهر آرمانی سخن می‌گوید شهری که همه چیز در آن اسلامی باشد (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۹۳). اما اضطراب، دل‌نگرانی و دلمشغولی بر ذهن و ضمیر همه شخصیت‌ها به جز ارمیا حاکم است.

## ۸. نتیجه‌گیری

در این رمان بارها و از زبان شخصیت‌های داستان و البته با رویکرد انتقادی نهاد قدرت و سیاست به چالش کشیده می‌شود. با توجه به اهمیت بازنمایی وضع موجود نامطلوب و نقد آن و تصویر وضع مطلوب مفقود (جامعه آرمانی) در مجموعه آثار امیرخانی از یک سو و مجموعه کارکردهای متصور از رمان از سویی دیگر، «رهش» رمانی است که از نظر خوانش و تفسیر؛ تحلیل و نقدهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را بیشتر بر می‌تابد. شخصیت‌های علا، فرازنده و صفورا از یک سو و مالیا و ارمیا از سویی دیگر دو قطب ناهمسویی هستند

که در ربط و نسبت با مسأله «اضطراب موقعیت» و مطلوب‌های اجتماعی فردی (قدرت و...) مطلوب‌های روانشناختی (آرامش و...) به یک سو از دو قطب اضطراب/آرامش در نوسانند. علا خطاب به همسرش مالیا بر این نکته تأکید دارد که «مسیر پیشرفت شغلی خیلی پیچیده است» این گزاره کوتاه اما پررنگ تقریباً در تمام رمان ذهن و ضمیر شخصیت‌ها اعم از آقای فرازنده در مقام نفر اول برج‌ساز تا صفورا و همه صاحبان قدرت را به خود معطوف کرده است. این پیچیدگی در رسیدن به پیشرفت (قدرت) و صف حال جوامعی است که تمام قدرت و ثروت را در نزدیک شدن به نهاد سیاست خلاصه کرده‌اند. این مسأله یعنی نقش نهادها (شهرداری، بنیاد ایثارگران و...) در کسب قدرت که رمان با قرائن متعدّد بر آن تأکید می‌کند و لذتی که از کسب قدرت حاصل می‌شود در شخصیت‌های لذت‌طلب همچون علا (تعالی جو و اهل موفقیت) به وضوح دیده می‌شود. لذت‌طلبی مقرون با نزدیکی با نهادهای وابسته به قدرت از زبان «تامس نیگل» به گونه‌ای تصویر می‌شود که وصف‌الحال اوست. بر این اساس لذت قدرت یکی از ابتدایی‌ترین احساسات آدمی چون علاست و اعمال قدرت، مهمترین شکل ابراز وجود اوست. علا با توجه به تیپ شخصیتی (قدرت‌طلب) ناخودآگاه درصدد نابودی شهر است و بازخورد طبیعی این کنش، از دست دادن همسر و خانواده است. او شخصیت فرصت‌طلبی است که همه چیز را در شأن اجتماعی (به عنوان از مطلوب‌های اجتماعی فردی) و نزدیکی به نهاد قدرت خلاصه می‌کند. اوج ایماژ «قدرت ملاک ارزش‌گذاری است» وقتی است که با پیشنهاد شهردار تهران به همسرش مواجه می‌شود. با توجه به مسأله تنش‌ها و اضطراب در ذهن و ضمیر شخصیت‌های داستان؛ تقابل و تضادها در داستان نمود بارزی دارد و قالب این اضطراب‌ها در ربط و نسبت با استعاره‌های موقعیتی و فضاسازی‌های شهری است. تقابل میان خانه مادر بزرگ در خانی‌آباد با برج‌ها در ولنجک، کوه‌ها و برج‌ها، خانی‌آباد (جنوب) با ولنجک (شمال) و... که هر کدام از این گزاره‌ها، استعاره‌های مفهومی مکانی هستند که حاصل استعاره مفهومی بزرگ و کلان‌تر «توسعه به مثابه اضطراب» است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. در شهر ما دهی است که هرگز/ این شهر را به رسمیت نشناخته است/ و شهریان در طی قرن‌ها/ بیش از هزار بار/ لشکرکشی به این ده کرده‌اند/ بی‌فایده» (موحد، ۱۳۸۵: شعر صفرند یا سیزده)

۲. «خدا روستا را/ بشر شهر را/ ولی شاعران آرمانشهر را آفریدند/ که در خواب هم خواب آن را ندیدند» (امین پور، ۱۳۸۸: ۱۵۴)
۳. «یک بار بادهای مخالف/ یک بار رعد و صاعقه/ یک بار ترس لشکریان/ و این اواخر/ وقتی که فتح ده کامل می نمود/ ناگاه یک زمین لرزه/ هرجای شهر را - به جز این ده- ویران کرد/ یک بار نیز/ وقتی که ده محاصره اش هیچ کم نداشت/ ناباورانه لشکریان دیدند/ ده ساکنی ندارد/ و شهریان محاصره ی هیچ کرده اند/ حالا/ دیربست شهریان/ بعد از آن همه رفت و آمد نحس بدینجا رسیده اند/ که مردمان ده عددی نیستند/ صفرند/ یا سیزده/ اما چه ما بخواهیم و چه نخواهیم/ این ده/ در نقشه جزء این شهر است. (موحد، ۱۳۸۵)
۴. «این صدا، صدای کیست/ این صدای سبز/ نبض قلب آشنای کیست؟.../ اضطراب ما / اضطراب اوست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶)
- شعر اضطراب ابراهیم به کی یر که گور، آینه ای برای صداها).
۵. به قول آلن دو باتن «سرمایه‌داری چیزهای خوبی برای زندگی مردم به ارمغان آورده است از جمله اتومبیل‌های زیبا و جذاب، هتل‌های شیک در جزیره‌های دوردست و آزاردهنده‌تر از همه اینکه شهروندانی بسیار مضطرب» (دوباتن ب، ۱۳۹۷: ۷۱)
۶. پل تلیش در کتاب شجاعت بودن از سه نوع اضطراب (وجودی، اخلاقی و معنوی) سخن گفته است که در میان انواع ادبی، رمان با اضطراب معنوی سنخیت بیشتری دارد (گرجی، ۱۳۸۸، ش: ۶: ۱۸۵-۱۹۹)
۷. مشفق کاظمی در نخستین رمان اجتماعی ایرانی، داستان زندگی فرخ و مهین را در بازه زمانی دوره قاجار و اوایل پهلوی روایت می‌کند.
۸. رمان «تهران، شهر بی‌آسمان» چهل تن به اگرچه رمان سیاسی است؛ به دلیل ترسیم فضای شهر و زندگی کرامت (نمونه کاملی یک لمپن) و بیان بیهودگی و درماندگی شخصیت‌های داستان نوعی رمان شهری محسوب می‌شود.
۹. در این رمان قهرمان داستان یک مرد (بهزاد) و دو زن (آسیه و نسترن) هستند درگیر این مسأله و پرسش بی پاسخ هستند که چرا آفریده شدیم تا رنج بکشیم (آخرین جمله رمان) که به نوعی تداعی‌کننده این عبارت کلیدی در رمان پرنده خارزار اثر کالین مکالو است. ما خود خاریم تنها کاری که از ما بر می‌آید این است که رنج ببریم و آنگاه به خود بقبولانیم که زندگی ارزش زیستن دارد.
۱۰. موسم آشفته‌گی یکی از آثار شهریار عباسی است و موضوع آن زلزله در تهران است.
۱۱. نیسم مرعشی در این رمان و در دو فصل مسأله مهاجرت و هویت‌یابی، تنهایی و اضطراب زن ایرانی را از رشت تا اهواز تا نهران و از تهران تا پاریس روایت می‌کند.

۱۲. این رمان اثر محمد رضا کاتب به روایت شخصیت بی نامی اختصاص دارد که ترس از نام شدگی بر سوژه‌های داستانی سایه افکنده است. بخشی از گفتگوی عایشه مادر شخصیت اصلی با او چنین است: «گفته بود اگر آن جا بماند خیلی که زرنگ باشد یک چوپان بدبخت یا هیزم شکن می‌شود اما در شهر ترقی می‌کند و به جاهای بالا می‌رسد...» (کاتب، ۱۳۹۶: ۱۷).

۱۳. البته این نوع طبقه‌بندی تاریخی به اساس تغییرات اجتماعی در آثار پیشین نیز دیده می‌شود که نگاه ویل دورانت یکی از این نوع است. او بر آن است جوامع بشری سه دوره صیادی، کشاورزی و صنعتی را از سر گذرانده و هر دوره‌ای نیز اخلاق خاص خود را دارد (دورانت، ۱۳۸۶: ۹۰). با توجه به نگاه کلهر دوره کشاورزی با دوره یکجانشینی (ده) و دوره صنعتی با دوره شهرنشینی تناسب دارد.

۱۴. به نظر می‌رسد قانون تطور انواع ادبی و ملاک‌های طبقه‌بندی آن به دلیل ارتباط نزدیک انواع ادبی با ملاحظات اجتماعی و روان‌شناختی و تیپولوژی و ساحت نفسانی انسان‌ها در دوره خاص و گفتمان‌های فرهنگی و اجتماعی غالب بر آن عصر از یک سو و محتوای حاکم بر متن از سویی دیگر قابل بررسی است. همچنین اهمیت بررسی و تحلیل اضطراب‌های انسانی در این است که وضعیت روحی و روانی انسان‌ها در ادوار مختلف، در ظهور و گرایش حس زیباشناسی انسان‌ها به سوی مکتب خاص در ادوار مختلف تاثیر مستقیم دارد.

۱۵. او در کنار کارل بارت و رودلف بولتمان یکی از سه بنیانگذار الهیات پروتستان است (تیلش، ۱۳۸۴: ۹) که بررسی دیدگاه‌های او به دلیل توجه فراوان او به اندیشه اگريستانسیال و همچنین توجه به مسأله انواع اضطراب‌های بشری (وجودی، اخلاقی و معنوی) می‌تواند مؤید کشف و فهم دلایل تحولات ادبی و هنری نیز باشد.

۱۶. گفتنی است این رمان تا کنون حداقل سه مرتبه به زبان فارسی ترجمه شده که برای نخستین بار به همت سید حسن رضوی با نام «اضطراب موقعیت» ترجمه شد. زهرا باختری نیز با نام «اضطراب منزلت» آن را برگرداند. البته در ترجمه status به منزلت باید به دیده تردید نگریست. اخیرا نیز با نام «اضطراب جایگاه اجتماعی» به ترجمه مریم تقدسی نیز منتشر شد.

۱۷. مطابق این آمار این کتاب در طول کمتر از چند ماه به چاپ چهاردهم رسید.

۱۸. در صص ۱۶۳-۱۶۴ قرائتی وجود دارد که مالیا می‌فهمد شوهرش با دوست زمان دانشگاهی او که در دفتر علا کار می‌کند سر و سری دارد.

۱۹. «تنها جای سبز را از دست اجنبی بگیرم بدهم ش دست آشنا که توش برج بسازد» (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۱۰۹) «من هیچ کاری برای گرفتن این باغ از دست اجنبی نمی‌کنم. گرفتن این باغ مثل این است که گوشت را بدهیم دست گربه» (همان: ۱۱۱)

۲۰. این عبارت برگرفته از یکی از اشعار شفیع کدکنی است: «ما شاهد تلاشی انسان/ ما صاحبان واقعه بودیم/ چندی به ضجر شعله کشیدیم/ اینک درون خاطره دودیم/ گفتند رو به اوج روانیم/ دیدیم سیر سوی هبوط است/ شعر سپید نیست که خوانیش/ این جعبه سیاه سقوط است».
۲۱. مطابق دیدگاه نیگل در کتاب برابری و جانیداری، رفتار انسان (گفتار و کردار) با توجه به اخلاق نتیجه و غایت (سودگرایانه) از دو حالت خارج نیست. یا به سود و منافع خود توجه دارد (انسان در مقام عامل نگاه انفسی دارد) و تمایلات نفسانی را بر مطالبات اخلاقی ترجیح می‌دهد و در این حالت خودگزین می‌شود. یا به سود و منافع جمعی توجه دارد (انسان در مقام ناظر نگاه آفاقی دارد) و مطالبات اخلاقی را بر تمایلات نفسانی ترجیح می‌دهد و در این حالت دیگرگزین می‌شود (نیگل، ۱۳۹۴: مقدمه)
۲۲. بی طرفانه به معنای دغدغه‌مندی نسبت به خیر همگان است.
۲۳. «اسب‌ها از دو روز قبل ش سم می‌کوبانند. سگ‌ها دندان به هم می‌سایند. شب ش گربه‌ها خرناس می‌کشند. کبوترها بی‌قراری می‌کنند و نصف شب تو لانه در جا بال می‌زنند. قزل‌آلاها عوض اینکه بالا بیایند...» (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۷).
۲۴. البته نویسنده مقاله درصدد تبیین کنش‌های شخصیت‌های داستان از منظر روان‌شناسی رفتار نیست؛ اما تکرار عبارت یاد شده و عدم توفیق آن دو در کسب رضایت باطنی از زندگی شخصی نشان از دغدغه‌های درونی حاصل عدم برقراری ارتباط با همسر/ مرد مورد علاقه‌شان است.
۲۵. درباره تفاوت‌های این دو گروه یعنی اهل موفقیت و رضایت به کتاب زمین از دریچه آسمان رجوع شود (ملکیان، ۱۳۹۷: ۱۵۰).

## کتاب‌نامه

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۲) آخر شاهنامه. تهران، زمستان. بیست‌وسوم.
- امیرخانی، رضا (۱۳۹۶) ره ش، نشر افق، تهران، چهاردهم.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۸) مجموعه کامل اشعار: از شعرهای ۱۳۸۵-۱۳۵۹، تهران، مروارید، اول.
- برتس، هانس (۱۳۸۴) مبانی نظریه‌های ادبی، محمدرضا ابوالقاسمی، ماهی، اول.
- تیلش، پل (۱۳۸۴) شجاعت بودن، مراد فرهاد پور، علمی و فرهنگی، سوم.
- داستایوفسکی، فئودور (۱۳۸۶) برادران کارامازوف، صالح حسینی، ناهید، هفتم.
- دویاتن، آلن (۱۳۹۷). اضطراب موقعیت، سیدحسن رضوی، نشر میلکان، اول.
- ..... (۱۳۹۷) ب. آرامش، محمد کریمی، نشر کتاب سرای نیک، سوم.
- دورانت، ویل (۱۳۸۶) لذات فلسفه، عباس زریاب خویی، علمی و فرهنگی، دوازدهم.



بررسی و تحلیل رمان «رهش» با توجه به دیدگاه آلن دوباتن ... ۳۵۳

رضوانیان، قدسیه و هدی کجوری (۱۳۹۹) «از شهر مدرن تا حاشیه های پست مدرن در شعر امروز؛ بررسی مقایسه ای رویکرد شاعران معاصر به مظاهر شهر و زندگی شهری از مدرنیته تا پست مدرنیته» ادبیات پارسی معاصر، ش ۱، س ۱۰؛ ۱۳۱-۱۵۳.

روحی، علیرضا (۱۳۹۳)، رویکردهای نظری و کاربردی در اختلال های اضطرابی کودکان، فصلنامه تعلیم و تربیت استثنایی، سال ۱۴، شماره ۳، صص ۵۸-۴۷.

سپهری، سهراب (۱۳۷۴) هشت کتاب، انتشارات طهوری، سیزدهم.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶). آینه ای برای صداها. تهران: سخن.

شوپنهاور، آرتور (۱۳۹۷) هنر رنجاندن، علی عبداللهی، نشر مرکز، اول.

فروم، اریک (۱۳۷۹) گریز از آزادی، عزت الله فولادوند، مروارید، نهم.

..... (۱۳۸۵) داشتن یا بودن، اکبر تبریزی، فیروزه، هفتم.

کاتب، محمدرضا (۱۳۹۶) بی ترسی، نشر ثالث سوم.

کازانتزاکیس، نیکوس (۱۳۸۷) گزارش به خاک یونان، صالح حسینی، نیلوفر.

کیلیپر، آلن (۱۳۹۷) تاریخ اجتماعی مردن، قاسم دلیری، ققنوس، اول.

گرچی، مصطفی (۱۳۸۸) «انواع ادبی و اضطراب های بشری با توجه به آراء پل تیلیش»، نقد ادبی، ش ۶، س ۲؛ ۱۸۵-۱۹۹

گلستانی درو، زینب (۱۳۹۴) نشریه «پژوهش های منظر شهر»، شماره ۴، پاییز و زمستان.

لوران اسون، پل (۱۳۸۶) واژگان فروید، کرامت موللی، نشر نی.

ملیکان، مصطفی (۱۳۹۷) زمین از دریچه آسمان، انتشارات دوستان، اول.

موحد، ضیاء (۱۳۸۵) شعر صفرند یا سیزده، نردبان اندر نردبان، نیلوفر، اول.

نیگل، تامس (۱۳۹۴) برابری و جانبداری، جواد حیدری، نگاه معاصر، اول

..... (۱۳۹۶) پرسش های کشنده، جواد حیدری، نگاه معاصر، اول

ولک، رن و آوستن وارن (۱۳۷۳) نظریه ادبیات، ضیا موحد و پرویز مهاجر، تهران، علمی و فرهنگی، اول.

- Huberty, T. J. (2010). Anxiety and Anxiety Disorders in Children: Information for Parents. National Association of School Psychologists. Indiana University.
- Paskov M, Klarita Gërkhani, Herman G. van de Werfhorst (2013), Income Inequality and Status Anxiety. GINI Discussion Paper 90, University of Amsterdam.
- Robert c, Roberts. (2003). Emotion .London .Cambridge university press.